

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در ایران اسلامی

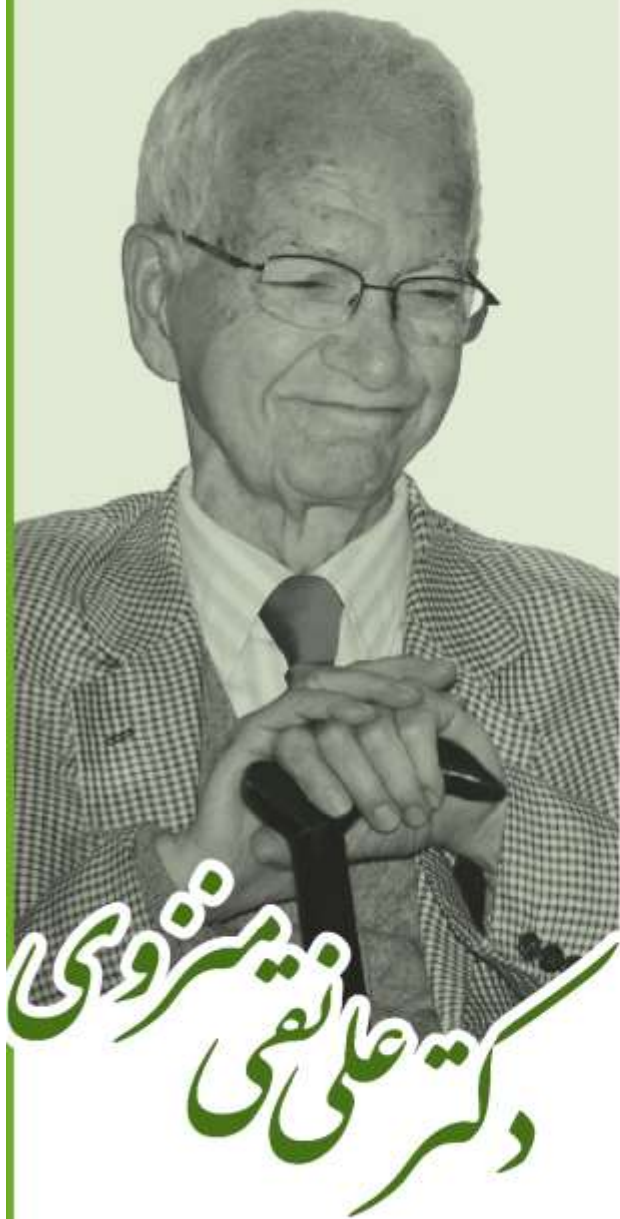
علی کوشا

(دکتر علی نقی منزوی)

ماهنامه چستا، سال چهارم، شماره ۵، دی ۱۳۶۵، شماره ردیف ۳۵، برگه ۳۶۲-۳۳۲

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر



نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در ایران اسلامی (۲) ۱

گروه‌های گنوسیست اسلامی ۱

الف: مُرجیان ۱

ب: صوفیان ۲

تصوف و تشیع ۳

ج: قدریان ۴

د: جهمیان ۴

جبر و اختیار در قرآن کریم ۴

برخی از آیات جبر ۵

برخی از آیات اختیار ۷

ه: معتزله ۸

پیدایش علم کلام ۱۱

مصونیت مذهبی برای فلسفه‌ی مشا ۱۲

جنبش ضد گنوسیستی و نتایج آن ۱۴

کتاب‌نامه ۱۷

نمایه‌ی کتاب و مقاله ۱۷

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۱

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در ایران اسلامی (۲)

علی کوشا

(دکتر علی نقی منزوی)

ماه‌نامه چیستا، سال چهارم، شماره ۵، دی ۱۳۶۵، شماره ردیف ۳۵، برگه ۳۶۲-۳۳۲

پذیرش اسلام از طرف مردم گنوسیست ایران به شکل‌های گوناگون انجام می‌گرفت و از این روی گروه‌های مختلف گنوسیست اسلامی پدید آمدند. در این جا چند گروه را که نامشان در تاریخ به جا مانده است یاد می‌کنیم:

گروه‌های گنوسیست اسلامی

الف: مُرجیان

در دو قرن سکوت هیچ ایرانی حق اظهار نظر نداشت و آن چه از نظریات آن دوران برجای مانده، آن‌هایی است که به نام سران عرب بیان می‌شده؛ و یا آن که صاحب‌نظران ایرانی آن روزگار از اختلافات عقیدتی میان سرداران عرب استفاده کرده، اندیشه گنوسیستی ایرانی خود را زیر پرچم آن سردار عرب که عقیده‌اش به گنوسیسم نزدیک بود، ترویج می‌کردند. مثلاً به هنگام جنگ حضرت علی (ع) و معاویه، گروهی از سران عرب در خراسان که از میدان جنگ دور بودند، صلاح خویش را در بی‌طرفی دیده، گفتند: «فسق» خلیفه موجب کفر او نمی‌شود و حکم درباره فاسق باید به خدا و روز قیامت واگذار شود. ایشان برای اثبات این عقیده خود به آیه «و آخرون مرجون لأمرالله» [توبه ۹: ۱۰۶]^۱ استناد جستند و نام مُرجئه را از ریشه «رجأ» که در آن آیه آمده، برای خود برگزیدند.

^۱Z: قرآن کریم، سوره توبه، شماره ۹، ۱۰۶: وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶) / و گروهی دیگر کارشان موقوف به مشیت خداست؛ یا آنان را عذاب می‌کند؛ یا توبه آنان را می‌پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. (۱۰۶)

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۲

در این هنگام اندیشمندان ایرانی اندیشه گنوسیستی که می‌گویند: «پاکی، کار دل است نه کار اندام»^۱ و ترجمه عربی آن، الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ^۲ را شعار خود ساخته، تکفیر انسان مسلمان را به دلیل گناه کردن تقبیح می‌کردند. مُرَجئه این نرمش گنوسیستی را در برابر خشونت عربی «خارجیان = وعیدیان» آوردند که هر گناه فردی را موجب کافر شدن می‌دانستند. هم‌فکری مُرَجئه با کیسانیان گنوسیست، نشان می‌دهد^۳ که ضدیت مُرَجئیان با شیعیان علوی در دو قرن سکوت یک کشاکش داخل گنوسیست‌ها بوده است، نه دشمنی با گنوسیسم^۴. این نرمش مُرَجئه نیز شامل رهبران فاسد جامعه نمی‌شد، چنان که افراد همین فرقه مُرَجئه به رهبری حارث از سال ۱۱۸ تا ۱۲۸ تا آخرین نفر خود با بنی‌امیه جنگیدند و کشته شدند. در آینده خواهیم دید که کناره‌گیران از جنگ جَمَل را نیز «معتزله» نام داده‌اند.

ب: صوفیان

گویند: ابوهاشم کوفی نخستین کسی است که لقب صوفی گرفته است. وی استاد سفیان ثوری (د: ۱۶۱ق) است که نامش با این صفت، در کتاب معیشت، کافی، ج ۵، تألیف کلینی (۳۲۹ق) آمده است.

جامی نیز در *نفحات الانس در احوال ابوهاشم گویند*: او اولین کسی است که این لقب را گرفت. شاید نام صوفی برای این گروه، از زهد و پشمینه‌پوشی زاهدان مسلمان برخاسته باشد و این که بیرونی (د: ۴۴۰ق) واژه صوفی را از ریشه یونانی سوف به معنی علم دانسته، می‌تواند در باره تصوف نظری باشد که بعدها از گنوسیسم هندوایرانی و نوافلاطونی ترکیب یافته

^۱ که نهمین مورد اختلاف توحید عددی و اشراقی است که در مقاله پیشین، برگه ۲۶۸ گذشت. نک: مجله چیستا، سال چهارم، شماره ۴، آذر ۱۳۶۵، شماره ردیف ۳۴، برگه ۲۶۴-۲۶۹، برخی مفهومی‌ها در فلسفه اسلامی، علی کوشا (دکتر علی‌نقی منزوی).

^۲ Z: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، مجلسی، محمد باقر (د: ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ج ۶۷، برگه ۲۱۱.

^۳ سلمان پاک، لوثی ماسینیون، برگردان علی شریعتی (د: ۱۳۵۶خ)، برگه ۱۶۷.

^۴ الايضاح، فضل فرزند شاذان نیشابوری (د: ۲۶۰ق / ۸۷۴م)، تصحیح و مقدمه‌نگاری جلال‌الدین محدث ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶خ، برگه ۱۲۳.

بود. شاید نسبت دادن به «اهل صُفّه» نیز واکنشی در برابر سخن بیرونی باشد که می‌خواستند جنبه اسلامی آن را به یونانی بودن بیفزایند.

تصوف و تشیع

سید حیدر آملی در قرن هشتم در *جامع الأسرار گوید*^۱: تشیع ظاهر تصوف، و تصوف باطن تشیع است؛ زیرا که اسلام شیعیان و صوفیان هر دو بر زمینه گنوسیسم هندوایرانی نهاده شده است. مردم خاورمیانه پس از یورش عرب همگی کم‌کم مسلمان شدند، ولی مسلمانی ایرانیان شرق دجله تا سند، که توحید پدرانشان به ویژه پس از کنفرانس‌های آذرباد ماراسپندان و آذرفرنبغ به توحید اشراقی رسیده بود، با مسلمانی مردم سوریه و فلسطین که توحید پدرانشان عددی بود، تفاوت داشت.

همه ایرانیان از آغاز کار به شکل گنوسیست، مسلمان می‌شده‌اند. اسلام گنوسیستی در ایران سپس به دو بخش تقسیم شد؛ زیرا که ایرانی مسلمان گنوسیست اگر خلافت عرب را می‌پذیرفت و از نظر سیاسی تسلیم عربان می‌شد، تنها به اختلاف ایدئولوژیک (گنوسیسم با تسنن) بسنده می‌کرد، یعنی راه مسالمت می‌پیمود، «صوفی سنی» نامیده می‌شد^۲ و هرگاه خلافت عرب را رد و رفض می‌نمود «شیعی» و «رافضی» خوانده می‌شد.

مقامات دولتی نسبت به صوفیان که اختلاف سیاسی با عرب نداشتند با دیده اغماض می‌نگریست و از اختلاف ایدئولوژیک چشم می‌پوشید، ولی نسبت به شیعه با چشم دشمن سیاسی می‌نگریست و ایشان را می‌کوبید. صوفی می‌خواست با به رخ کشیدن قبول خلافت عرب، مسلمانی خود را اثبات کند و با عرب بسازد. شیعه می‌خواست با تکیه بر نامزدی اهل بیت پیغمبر برای حکومت اسلامی به جای امویان و عباسیان، مسلمانی خود را اثبات کند و عرب را نیز براندازد.

^۱ جامع الأسرار و منبع الأنوار، بهاء‌الدین سید حیدر فرزند علی آملی حسینی حلی، میرحیدر آملی (۷۲۰ - ۷۸۷ق)، تصحیح عثمان اسماعیل یحیی و هانری کرین، چاپ تهران، ۱۳۴۷خ، برگه ۸۱ - ۹۳.

^۲ نک: ش ۱، برگه ۳، بند ۲؛ برگه ۸، بند ب. شاید منظور دکتر منزوی: مقاله بنیادهای مذهبی در حکومت ساسانی، علی کوشا (علی نقی منزوی)، مجله چیستا، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه ۵ - ۱۳ باشد.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۴

شاید همین سبب بود که هیچ صوفی، پیش از سقوط خلافت به دست مغول، تشیع آشکار نکرد و اگر کرد، مانند حلاج کشته (ک: ۳۰۹ق) شد.

ج: قدریان

گویا معبد جُهنمی^۱، غیلان دمشقی و یونس اسواری از کهن‌ترین گنوسیست‌های قائل به اختیار بشر بودند که به دست امویان کشته شدند؛ زیرا دولت اموی میخواست با تکیه بر «جبر» توحید عددی مرکزیت دولت خود را تحکیم بخشد. ما در شماره یک سال گذشته دیدیم که دولت ساسانی نیز در سده سوم میلادی برای ایجاد مرکزیت از عقیده جبر حمایت می‌کرد^۲.

د: جهمیان

گویند: جهم بن صفوان با آن که قائل به جبر بود، معتقد به تنزیه خداوند نیز می‌بود. معتزله «تنزیه» را از او و «اختیار» را از قدریان گرفته‌اند. دور نیست که اعتقاد جهم به «جبر» نیز نفی گنوسیستی «اختیار» بوده باشد که گذشت؛ زیرا جهم خود گنوسیست و منزه است.

جبر و اختیار در قرآن کریم

هم قدریان طرفدار نظریه اختیار، که ضد دولت اموی بودند و هم جهمیان طرفدار جبر، که با دولت اموی سازش داشتند، هر دو به آیاتی از قرآن مجید استناد می‌کردند که به سود خود می‌یافتند و آن‌ها را «محکمت» می‌نامیدند و آیاتی را که طرف مقابل بدان‌ها متوسل می‌شد، متشابه می‌نامیدند و تأویل می‌کردند.

^۱ متن مقاله: معبد جهنمی.

^۲ مجله چیستا، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، بنیادهای مذهبی در حکومت ساسانی، علی کوشا (علی‌نقی منزوی)، برگه ۵-

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۵

شهید مطهری می‌گوید: «... در این جا توهم پدید آمده است که این دو تیپ آیات با هم منافی است. لهذا بعضی آیات اختیار را تأویل کرده، قائل به جبر شدند، و بعضی آیات مشیت و اراده (قضا و قدر) را تأویل کرده قائل به اختیار شدند؛ البته گروه سومی هم هستند که هیچ‌گونه تناقض و تنافی میان این دو دسته آیات نمی‌بینند.^۱»

برخی از آیات جبر

- إنا كل شيء خلقناه بقدر - ۵۴: ۲۴۹.
- ما أصاب من مصيبة في الأرض ... ۵۷: ۳۲۲.
- وما تشاءون إلا أن يشاء الله ... ۷۶: ۴۳۰.
- الله خلقكم و ما تعلمون ... ۳۷: ۹۶.^۲
- ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد ... ۲: ۲۵۳.^۳

^۱ آشنایی با علوم اسلامی، کلام و عرفان، شماره ۲، انتشارات صدرا، برگه ۴۰.

^۲ Z: قرآن کریم، سوره قمر، شماره ۵۴ آیت ۴۹: إنا كل شيء خلقناه بقدر (۴۹) / ما هر چیز را به اندازه و استاندارد آفریدیم.

^۳ Z: سوره حدید، شماره ۵۷ آیت ۲۲: ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير (۲۲) / هر رنج و مصیبتی که در سرزمین؛ و یا در نفس خودتان به شما رسد همه در کتاب پیش از آن که همه را (در دنیا) ایجاد کنیم ثبت است؛ البته این کار بر خدا آسان است.

^۴ Z: سوره انسان، شماره ۷۶ آیت ۳۰: وما تشاءون إلا أن يشاء الله إن الله كان عليماً حكيماً (۳۰) / و شما چیزی را نمی‌توانید بخواهید، مگر خدا بخواهد؛ البته خدا دانا و به صلاح بندگان آگاه است.

^۵ Z: سوره صافات، شماره ۳۷، آیت ۹۶: و الله خلقكم و ما تعلمون (۹۶) / خدا شما و اعمال و کارهایتان را آفریده است.

^۶ Z: سوره بقره، شماره ۲، آیت ۲۵۳: تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عيسى ابن مريم البينات و آيدناه بروح القدس و لو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات و لكن اختلفوا فمنهم من آمن و منهم من كفر و لو شاء الله ما اقتتلوا و لكن الله يفعل ما يريد (۲۵۳) این پیغمبران را برخی بر برخی برتری دادیم، برخی را خدا با او سخن گفته و برخی را مقام بالا داده، و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم، و اگر خدا می‌خواست پس از فرستادن پیامبران و معجزات

- وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا ... ۳۲: ۱۳.
 - ۲۶۴: ۲ ... ۲۶۴: ۲.
 - وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً ... ۱۰: ۳۹۹.
 - وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ... ۸: ۱۸.

آشکار، مردم با یکدیگر در مقام خصومت و قتال بر نمی‌آمدند، ولیکن آنان برخلاف و دشمنی با هم برخاستند، برخی ایمان آورده و بعضی کافر شدند، و اگر خدا می‌خواست با هم بر سر جنگ نبودند، و لیکن خدا هر چه مشیتش قرار گیرد، خواهد کرد.

Z^۱: سوره سجده، شماره ۳۲، آیت ۱۳: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) / و اگر ما می‌خواستیم، هر نفسی را به کمال هدایتش (به جبر و الزام) می‌رسانیدیم و لیکن وعده حق و حتمی من است که دوزخ را البته از همه (کافران) جن و انس پر خواهیم ساخت.

Z^۲: سوره بقره، شماره ۲، آیت ۲۶۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا ۗ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴) / ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منت و آزار تباه نسازید، مانند آن که مال خود را از روی ریا انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد؛ مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را بر روی سنگ صاف غبار گرفته‌ای ریزند و تند بارانی غبار آن بشوید و آن سنگ را همان طور صاف و بی‌گیاه به جای گذارد، که نتوانند هیچ حاصلی از آن به دست آورند و خداوند کافران را هدایت نکند.

Z^۳: سوره یونس، شماره ۱۰، آیت ۹۹: وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) / و اگر خدای تو می‌خواست، همه اهل زمین ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرست گردانی

Z^۴: سوره انفال، شماره ۸، آیت ۱۷: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ ۗ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۗ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ۗ وَ لِيُنزِلَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءٌ حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷) شما آن‌ها را نکشتید؛ بلکه خدا آن‌ها را کشت. تو در هنگام پرتاب تیر، این تو نبود؛ بلکه خداوند پرتابگر تیر بود و برای آن که مؤمنان را به آزمونی نیکو از سوی خود بیازماید، که خدا شنوا و داناست.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۷

برخی از آیات اختیار

- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ ... ۴۲:۳۰.
- لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ... ۲:۲۸۶.
- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا ... ۳:۷۶.
- وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى ... ۴۱:۱۷.
- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ... ۱۷:۷.

Z^۱: سوره شوری، شماره ۴۲، آیت ۳۰: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) / و آن چه از رنج و درد به شما می‌رسد همه پیامد و بازخورد کارهای خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.

Z^۲: سوره بقره، شماره ۲، آیت ۲۸۶: لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۗ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۗ رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶) / خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانایی‌اش، نیکی‌های هر کس به سود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود اوست. پروردگارا، ما را بر آن چه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن. بار پروردگارا، تکلیف گران و طاقت فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار. پروردگارا، بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه، و بیمارز و ببخش گناه ما را، و بر ما رحمت فرما، تنها آقای ما و یاور ما تویی، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما.

Z^۳: سوره انسان، شماره ۷۶، آیت ۳: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا (۳) / ما راه درست را بدو نمایانیدیم، پس یا هدایت‌پذیر است و سپاس‌گزار و یا فرمان‌ناپذیر است و ناسپاس.

Z^۴: سوره فصلت، شماره ۴۱، آیت ۱۷: وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى ۚ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) / اما قوم تمود را نیز (رسول فرستادیم و) هدایت کردیم لیکن آنها خود کوری (جهل و ضلالت) را بر هدایت بگزیدند، پس آن‌ها را هم صاعقه عذاب خواری و هلاکت به کیفر کردارشان فرا گرفت.

Z^۵: سوره اسراء، شماره ۱۷، آیت ۷: إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا (۷) / اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده‌اید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید و آن‌گاه که

- إِنْ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... ۱۳: ۱۱.
- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ... ۷۴: ۳۸.
- وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى... ۵۳: ۳۹.

ه: معتزله

نرمش‌گرایی گنوسیستی مُرجیان در برابر خشونت صحرایی خار جیان [وعیدیان] مدت‌ها موضوع بحث مجالس آن عهد بود که کهن‌ترین آن‌ها به رهبری حسن بصری (۲۱ - ۱۱۰ ق) در تاریخ ثبت شده است. یکی از دانشجویان این جرگه به نام واصل بن عطا (۸۰ - ۱۲۰ ق) راهی میان نرمش مُرجیان و خشونت خار جیان برگزید.

و گفت: فاسق نه کافر است، چنان که خارجی گوید، نه مسلمان است چنان که مُرجی گوید؛ بلکه منزلتی میان آن دو منزلت دارد، پس واصل بن عطا از جرگه حسن بصری جدا و معتزل خوانده شد. برادر زن واصل عمرو بن عبید نیز در این انشعاب همگام او گردید.

واژه معتزل و اعتزال به پیش از آن تاریخ نیز نسبت داده شده است.

وقت (انتقام ظلم) دیگر شما فرا رسید تا اثر بیچارگی و خوف و اندوه بر رخسار شما نشانند و به مسجد بیت المقدس مانند بار اول درآیند و به هر چه رسند نابود سازند.

^۱Z: سوره رعد، شماره ۱۳، آیت ۱۱: لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَ لَهُ ۗ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱) / برای هر کس پاسبانها از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند) و هرگاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آن که آن بلا بگرداند نیست.

^۲Z: سوره مدثر، شماره ۷۴، آیت ۳۸: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) / سرانجام هر کس گرو رفتار و کردارش است.

^۳Z: سوره نجم، شماره ۵۳، آیت ۳۹: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) / این که برای آدمی جز آن چه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب

و جزایی) نخواهد بود.

ابن قتیبه در الامامة و السياسة و نوبختی در فرق الشیعه گویند: چون طلحه و زبیر به خون‌خواهی عثمان بر علی (ع) شوریدند و جنگ جمل را در بصره زیر نام عایشه به راه انداختند، گروهی از صحابه مانند سعد وقاص و عبدالله بن عمر خطاب و محمد بن سلمه و اسامه بن زید، از بیعت با علی (ع) خودداری و بی‌طرفی اعلام کردند و از علی (ع) اعتزال گرفتند. نه با او و نه بر او وارد جنگ نشدند، پس اینان را «معتزله» نامیدند.^۱

کناره‌گیران از جنگ علی (ع) و معاویه را مُرجئه نیز می‌نامیده‌اند. معتزلیان خود را «أهل توحید» و سُنیان سلفی را «تشبیهی» و «مشبه» می‌خواندند؛ زیرا معتزلیان توحید خود را که «اشراقی» بود، توحید درست می‌دیدند و توحید سُنیان سلفی را که «عددی» بود، آلوده به تشبیه و تجسیم می‌دانستند. معتزله توحید اشراقی را از سلف خود قدریان (شماره ۴) گرفته بودند که تکامل یافته‌ی ثنویت و ادامه‌ی جهان‌بینی توحیدی ساسانی، فرآورده‌ی کنفرانس‌های سده سوم و چهارم میلادی بود (شماره یک، سال ۱۳۶۴).^۲

فاخوری - جر نقل می‌کنند: سبب لقب اهل توحید آن بود که خود را از شیعه که آثار ثنویت و تجسم ایرانی دارند، جدا کنند، در صورتی که ما دیدیم شیعه و معتزله هر دو در توحید اشراقی و گنوسیسم تنزیهی هندوایرانی شرکت دارند و مخالف با توحید عددی تشبیهی سُنیان سلفی هستند.^۳

در سده سوم نظام معتزلی (د: ۲۳۱ق) و ابوهدیل علاف (د: ۲۳۵ق) و جاحظ (د: ۲۵۵ق) و همه‌ی دیگر سران معتزله از موالی ایرانی بودند. معتزلیان بیشتر اصول گنوسیستی یاد شده را پذیرفته «تنزیه» را از جهمیان و «اختیار» را از قدریان وام گرفته بودند، ولی برای خوشایند فقیهان دولتی از این پیشینیان خود بدگویی و ایشان را تکفیر می‌کردند.

^۱ فرق الشیعة، نوبختی؛ و الامامة و السياسة، دینوری، چ مصر، ج ۱، برگه ۵۲.

^۲ مقاله بنیادهای مذهبی در حکومت ساسانی، علی کوشا (علی نقی منزوی)، مجله چیستا، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه

۱۳-۵

^۳ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، خلیل جر و حنا فاخوری (۱۹۱۴ - ۲۰۱۱)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران، ۱۳۹۳خ.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۱۰

معتزلیان، که عرب‌زده‌تر از قدریان و سُنی‌نماتر بودند، چنان که خواهیم دید، به وسیله مأمون عباسی (د: ۲۱۸ق) به حکومت کشانیده شدند و پایه‌های علم کلام سُنی به وسیله ایشان و سربانیان مسلمان شده از روی فلسفه مشایی ارسطو نهاده شد.

معتزلیان در سال ۲۳۲ق به وسیله متوکل از حکومت طرد شدند و سُنیان سلفی به جای ایشان بازگشتند و عرب‌ها شیعه‌کشی و هنرسوزی را تجدید کردند. متوکل در ۲۳۶ق قبر امام حسین (ع) را در کربلا به آب بست و دلیل او این بود که «روافض» آن جا را با تصویر امامان به بتکده تبدیل کرده‌اند.

جالب است که پیشامدی همانند جداشدن معتزلیان اسلام، در سده اول پیش و پس از میلاد مسیح در فلسطین نیز رخ داد و در اثر آمیزش افکار یهودی فلسطین با اندیشه‌های گنوسیستی نوافلاطونی اسکندیه، گروهی به نام فریزیان (فریسیان) پدید آمد که ایشان نیز متهم به «جداشدن» از مذهب یهود و انشعاب و ارتداد گشتند. ریشه‌واژه فرز در هر دو زبان عبری و عربی به معنی انشعاب و جدایی و «اعتزال» است. مسیح نیز از میان همین فرقه فریزی (از معتزلیان یهود) بیرون آمد. در قرن دوم هجری عبدالله بن مقفع، هشام بن حکم و جابر بن حیان صوفی را می‌توان در شمار فیلسوفان شمرد. دو دانشمند اخیر را در شمار یاران امام صادق (ع) نیز به شمار آورده‌اند. هشام فیلسوف و متکلم بود و شرح حال و نظریاتش را آقای دکتر صفایی در کتابی جمع کرده است.^۱

جابر بن حیان صوفی کوفی، گویند اصلش از خراسان بود و در طوس درگذشت، شخصیتی مرموز دارد. دایرةالمعارف اسلام او را صابئی شمرده، ولی از گفته جابر آورده‌اند که خود را مسلمان می‌دانسته است. در گفتگوهای این مرد با امام صادق (ع) (د: ۱۴۸ق) مسائل ژرف فلسفی و مطالبی در هیأت، نزدیک به علم امروز آمده است و تألیفات بسیار نیز در کیمیا بدو منسوب است. گویا جابر با خاندان برامکه نیز آمیزش داشته است. فلسفة النور پهلوی نزد ابن مقفع و جابر به هم نزدیک و از یک منبع ساسانی گرفته شده است.^۲

^۱ هشام بن الحکم، متکلم معروف قرن دوم هجری و شاگرد مبرز مکتب جعفری، احمد صفایی حسینی خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲خ.

^۲ نک: پل کراوس، مختار رسائل جابر، چ مصر، ۱۳۵۴ق.

پیدایش علم کلام

چنان که دیده می‌شود، همه گروه‌های مسلمان یادشده در بالا در دوسده آغاز اسلام از ایران برخاسته و از گنوسیسم بومی در ایران ریشه گرفته‌اند، جهان‌بینی اسلامی ایشان «توحید اشراقی» هندوایرانی بوده که از نظر سُنّیان سلفی در دو قرن سکوت «علوم اوایل» به شمار می‌رفت، از طرف حکام عرب کفر و الحاد خوانده می‌شد و در برابر جهان‌بینی توحید عددی قرار داشت که به وسیله مذهب سُنّی حاکم تثبیت و تأیید می‌شد. بسیار می‌شد که جهان‌بینی گنوسیستی با همان رنگ اسلامی که گرفته بود، به صورت سلاح ایدئولوژیک سیاسی برای ایرانیان ناراضی در قیام‌های سیاسی ضد حکومت عرب به کار می‌رفت و حکام عرب در دو قرن آغاز برابر آن سلاحی جز شمشیر نداشتند. در پایان سده دوم که خروش یورش عرب فرونشست و شمشیر مهاجمان گُند شد، فرمانروایان عرب میخواستند برای جبران ضعف نظامی خود و جهت مقابله با گنوسیسم اسلامی که به سلاح سیاسی ایرانی تبدیل شده بود، سلاحی ایدئولوژیک بسازند. مأمون عباسی که به وسیله ایرانیان بر برادرش امین پیروز شده، رنگ پرچم را از «سیاه عباسی» به «سبز ساسانی» تبدیل کرده بود^۱، در زیر فشار ایرانیان ولایت‌عهدی را به امام رضا (ع) داد.

مأمون پس از رسیدن به قدرت نیز، هر چند رفتار جدش منصور دوانیقی با ابومسلم را تکرار کرد و وزیر ایرانی خود ذوالریاستین فضل بن سهل سرخسی و امام رضا (ع) را پیمان شکنانه کُشت و رنگ سیاه را به جای رنگ سبز بازگردانید، ولی بازهم با سفارش اطرافیان ایرانی، دختر خود «ام‌فضل» را به امام محمدتقی (ع) امام نهم شیعه و پسر همان امام شهید به زنی داد، و او را به پایتخت آورد تا از خطر قیام‌های گنوسیستی ایرانیان در امان باشد^۲. پس سُنّیان سلفی را از حکومت طرد کرده و گروهی گنوسیست ایرانی و سریانی با مشرب معتزلی را به حکومت کشانید و به کمک ایشان به ترجمه بخش‌هایی از فلسفه

^۱ چنان که می‌دانیم پرچم امویان سرخ و پرچم علویان و فاطمیان مصر سفید بوده است. الوزراء و الکتاب، جهشیاری، ۲۵۴.

^۲ نگاه داشت امام شیعه در دارالخلافة که از زمان مأمون معمول شد تا پایان عهد دوازده امام ادامه داشت و پس از غیبت امام دوازده (ع) در سال ۲۶۰ق نایب (باب) دوم و سوم و چهارم را نیز محترمانه تحت نظر می‌داشتند. پس از انتشار بیانیه غیبت کبری به سال ۳۲۹ق و قطع رابطه مستقیم و انسداد باب خاص، ترس خلیفگان از قیام دوازده امامیان کاهش یافت، شیعیان دوازده امامی به وزارت عباسیان نیز رسیدند.

چهارچوب‌دار مشایی ارسطو پرداخت، که در یونان، بیش از گنوسیسم ایرانی به توحید عددی یهود نزدیک شده بود. پس نیاز به استدلال عقلی برای اثبات امور مذهبی آشکار شد و مقدمات پیدایش علم کلام پدیدار گشت.

هر چند کهن‌ترین کتاب کلام را اِبانه تألیف اشعری (د: ۳۳۰ ق) آورده‌اند و او را مؤسس این علم شمرده‌اند، ولی پایه‌های آن در زمان حکومت معتزله (۲۰۰ - ۲۳۲ ق) نهاده شده و علم کلام پشتیبان «تسنن جدید» اسلامی (تسنن دوم که در شماره یک، برگه ۵ گذشت) شناخته شده است.^۱

مصونیت مذهبی برای فلسفه مشا

پس از این تغییرات سیاسی، بسیاری از اصول گنوسیسم ایرانی با فلسفه مشایی یونانی درآمیخت و به وسیله معتزله، که به حکومت رسیده بودند، به رسمیت شناخته شد، «تسنن» اسلامی نام گرفت، و سران تسنن سلفی چون احمدحنبل (د: ۲۴۱ ق) به زندان و شکنجه‌گاه رفتند تا برخی دیدگاه‌های گنوسیسم، مانند «حدوث کلام الله» را بپذیرند. از این تاریخ به بعد روش چهارچوب‌دار فلسفه مشایی یونانی از دایره کفر «علوم اوایل» بیرون آمد، عنوان پشتیبان مذهب سنت و جماعت به خود گرفت، به سلاح ایدئولوژیک دولت عرب در برابر گنوسیسم ایرانی تبدیل شد، مصونیت مذهبی یافت و به صورت لبه تیز مبارزه خلفا علیه گنوسیسم ایرانی درآمد که خود را زیر پرچم فلسفه «افلاطونی و فیثاغورثی» و حتی گاهی مشایی ارسطو پنهان می‌کرد. از این‌رو است که برخی از نگارندگان تاریخ فلسفه اسلام پیدایش فلسفه را تا آغاز سده سوم پایین می‌کشند، در صورتی که سده سوم آغاز کار ترجمه فلسفه مشایی یونانی سریانی به عربی است. نه فلسفه گنوسیستی هندوایرانی که در دو قرن سکوت (سلفی) نیز در محافل نزدیک به «جندیشاپور» و «سورا» رواج کامل داشت و چنان که دیدیم موجب پیدایش مذهب‌های «قدری» و «معتزلی» شده بود.

^۱ مقاله بنیادهای مذهبی در حکومت ساسانی، علی کوشا (علی‌نقی منزوی)، مجله چیستا، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه

بُزدوی (ز: ۴۲۱ق) گوید: هیچ قدری و معتزلی نبود که از فلسفه چیزی نداند^۱ و پیداست که مقصود او فلسفه مشایی یونان نیست؛ بلکه گنوسیسم هندوایرانی است. چنان که خواهی دید، با جنجال ضدگنوسیستی متوکل در سال ۲۳۲ق نیز تجدیدکنندگان عهد شیعه‌گشی و هنرسوزی و پیگرد معتزلیان، نخواستند؛ یا نتوانستند، از منطق ارسطو و فلسفه مشاء سلب مصونیت کنند. آری از آن تاریخ، علم کلام قشری‌گری بیشتر کشیده شد، هم‌چون شلاقی به دست فقیهان دربار سُئی خلیفه در مرحله تسنن سوم (← ش ۱، ص ۵) و محتسبان او در شهرها افتاد تا دمار از روزگار روشنفکران در آوردند. سوء استفاده پایه‌گذاران سُئی علم کلام از منطق مشایی ارسطو، برای تثبیت تسنن جدید (تسنن دوم ← ش ۱، ص ۵) چند نتیجه ریشه‌دار در تاریخ فکر ایران اسلامی بر جای نهاد.

الف. نوعی نفرت از فلسفه مشایی یونانی: در محافل اشراقی و گنوسیست ایران پدید آمد که قرن‌ها ادامه داشت تا آن جا که عطار در سده هفتم می‌گوید:

کاف کفر این جا به حق معرفت

دوست‌تر دارم ز فای فلسفت

و نیز

کی شناسی دولت روحانیان

در میان حکمت یونانیان

یعنی عطار کفر گنوسیسم و عرفان را بر آن مذهب سُئی که ردای فلسفه مشاء پوشیده است، ترجیح می‌دهد و نیز حکمت یونانیان را بدین سان کوچک می‌شمارد.

ب. فیلسوفان اشراقی: مانند فارابی، در *الجمُع بین رأیی الحکیمین* و جز آن و نیز ابن‌سینا در کتاب‌هایش ناچار شدند به منظور استفاده از مصونیت مذهبی فلسفه مشاء آرای گنوسیستی اشراقی را مشایی معرفی کنند و برخی از آن‌ها را به ارسطو، فیلسوف مشاء نسبت دهند. حتی برخی از کتاب‌های گنوسیستی نوافلاطونی، مانند اثولوجیا برای رهایی از پیگرد، و برخوردارشدن از مصونیت مذهبی، به ارسطو نسبت داده شد.

^۱ اصول الدین، بُزدوی ابوالعسر علی فرزند محمد فرزند حسین فرزند عبدالکریم فرزند موسی نسفی (ز: ۴۲۱ق)، برگه ۲۴۰.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۱۴

ج. فشاری که پایه‌گذاران علم کلام در دوران تسلط معتزله بر سنیان قشری سلفی (پیروان تسنن نخستین) وارد ساختند، دشمنی قدیمی سلفیان نسبت به علم و فلسفه را چند برابر کرد. از این تاریخ به بعد فلسفه مشاء در میان همه مردم (چه گنوسیست‌ها، چه سنیان) بدنام شد؛ البته این بدبینی به فلسفه مشاء نزد گنوسیست‌ها ۱۸۰ درجه با بدبینی سنیان اختلاف داشت. بدین توضیح که سنت‌گرایان سلفی بر جنبه‌های مثبت منطق مشاء و خردگرایی آن اعتراض می‌داشتند، مانند اعتراض‌هایی که غزالی (د: ۵۰۵ق) و ابن تیمیه (د: ۷۲۸ق)، سیوطی (د: ۹۱۰ق) و امین استرآبادی (د: ۱۰۵۸ق) بر فلسفه وارد می‌کردند، در صورتی که اعتراض گنوسیست‌ها هم چون ابوسعید ابوالخیر (د: ۴۴۰ق)، حسن سیرافی (د: ۳۶۸ق)، خواجه عبدالله انصاری (د: ۴۸۱ق) بر جنبه‌های منفی منطق مشایی ارسطو و ذهن‌گرایی و انتزاعی و دور از تجربه بودن آن بود، ولی اعتراض گنوسیست‌ها بر علم کلام و فلسفه مشاء در سده پنجم شکلی ویژه دارد. در این دوران گنوسیست‌ها زیر چکمه ترکان سلجوقی بودند که در تقشّر و سنی‌گری و دشمنی با هنر و گنوسیسم دست اربابان بغدادی خود را از پشت بسته بودند. از این رو، گنوسیست‌های ایرانی ناچار بودند در سنی‌نمایی شکل شدیدتر آن را برگزینند. خواجه عبدالله انصاری که یکی از تندترین گنوسیست‌هاست، خود را زیر پرده مذهب حنبلی پنهان می‌دارد. او عالی‌ترین نظریات پان‌ته‌ئیسم هندوایرانی را زیر لقب حنبلی که برای خود گزیده بود بیان می‌کرد تا بتواند در برابر مدارس نظامیه، که سلجوقیان برای کوبیدن گنوسیسم برپا کرده بودند، در اصول فلسفه اشعری و در فروع مذهب واژه شافعی را تبلیغ می‌نمودند، قد علم کند و گر نه آشکار است که فاصله فکری احمد حنبل با پان‌ته‌ئیسم انصاری از فاصله‌های که انصاری با اندیشه عددی یهود دارد کمتر نیست. هیچ نقطه اشتراک میان گنوسیست‌ها و حنبلی‌ها نتوان یافت جز این که احمد حنبل و گنوسیست‌های تند در کنار هم به دست پایه‌گذاران علم کلام و تسنن دوم در سال‌های ۲۰۱ - ۲۳۲ق شکنجه شده‌اند. آری در دورانی که معتزله روی کار آمدند محمد بن ابی‌عمیر و یونس بن عبدالرحمان یقطینی شیعی گنوسیست حاد را در کنار احمد حنبل ضد گنوسیست به زندان و شکنجه کشیدند.

جنبش ضد گنوسیستی و نتایج آن

تندروی‌های مأمون عباسی و معتزلیان به حکومت رسیده در عهد او و برادرش معتصم (د: ۲۲۷ق) و واثق (د: ۲۳۲ق) و فشارهایی که اینان در آن ربع قرن بر سنیان قشری و احمد حنبل وارد کردند، قشریان را به واکنش واداشت.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۱۵

متوکل عباسی همین که در ۲۳۲ به حکومت رسید، معتزلیان را از دولت بیرون کرد، سنیان سلفی قشری را دوباره به حکومت بازگردانید، و شیعه‌گشی و هنرسوزی و دشمنی با علم را از سر گرفت؛ البته مصونیت مذهبی فلسفه‌مشاء، حتی پس از کودتای ضد گنوسیستی نیز بر جای خود باقی ماند، چه لبه تیز این تهاجم ضد ایرانیان گنوسیست تند (اشراقی) و معتزلی بود، و با سریانیان که مدافع فلسفه‌مشاء و طرفدار توحید عددی بودند، کمتر دشمنی داشت.

متوکل می‌کوشید تا اختلاف میان دانشمندان ایرانی چون بنی‌موسی را با دانشمندان سریانی برجسته سازد و ایشان را به جان یکدیگر اندازد^۱. با این همه، طرفداری معتزله از حکومت نتوانست تسنن سلفی را که مأمون و برادرنش دفن کرده بودند، زنده کند. قشریان دوران متوکل نخواستند؛ یا نتوانستند از منطق مشاء سلب مصونیت مذهبی بنمایند؛ بلکه آن را به صورت شلاق در دست فقیهان دربار خلیفه و محتسبان حکام در شهرستان‌ها ضد روشنفکران گنوسیست باقی گذاردند.

آری، پس از طرد گنوسیست‌ها از حکومت، در همان سده سوم دو دستگی در میان خود گنوسیست‌ها نیز پدید آمد. جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ق) این مولای گنوسیست معتزلی را می‌بینیم که در کتابی به نام فضیلة المعتزلة از «تیز» امامت به طریقت معتزله (خلافت انتخابی) دفاع می‌کند و بر نظریه شیعه در «عصمت امام» (فره ایزدی برای رئیس مدینه فاضله) می‌تازد و از طرفی کتاب عثمانیه را نیز ضد قشریان سلفی می‌نگارد و در حقیقت در دو جبهه مشغول نبرد است، ولی هم‌زمان هم‌فکر او احمد بن یحیا راوندی (۱۹۸ - ۲۴۵؛ یا ۲۶۱ق) را می‌بینیم که در کتاب خود الامامة به دفاع از شیعه و نظریه وجوب عصمت و فره ایزدی در ولایت رییس مدینه فاضله طبق «قاعدۀ لطف» پرداخته و در کتاب دیگرش فضیحة المعتزلة بر این

^۱ ابن ابی اصبیه در عیون الانباء، ج ۱، ۲۵۷ گوید: محمد و احمد پسران موسی بن شاکر (خوارزمی)، سنا بن علی را در بغداد نزد متوکل فرستادند تا ضد کندی سخن گوید. ابن ابی اصبیه گوید: برادران بنوموسا، سند فرزند علی را برای برگرداندن نظر متوکل از کندی برگزیدند و به مدینه السلام نزد متوکل فرستادند و او را بر علیه کندی به گونه‌ای برانگیختند که متوکل او را تنبیه کرد و کتاب‌هایش گرفت و در خزانه‌ای جداگانه به نام کندیه جا داد. (عیون الانباء، برگردان محمد ابراهیم ذاکر، ج ۲، ۵۱۵؛ مقاله احمد فؤاد اهوایی در تاریخ فلسفه در اسلام، م. شریف، نشر دانشگاهی، برگه ۵۹۴).

گنوسیست‌های میانه‌رو تاخته است، سپس عبدالرحیم بن خیاط معتزله در کتاب الانتصار از راوندی بخش‌هایی نقل و رد کرده است.^۱

در آغاز سده چهارم، دو شاگرد مکتب معتزله علیه آنان و به نفع سُنیان سلفی قیام کردند: ابوالحسن اشعری (د: ۳۳۰ق) در غرب ایران مذهب اشعری را بر پاداشت و بر راوندی و تشیع او و نظریه گنوسیستی «عصمت» حمله برد. ابومنصور ماتریدی (د: ۳۳۳ق) در شرق ایران مذهب ماتریدی را پایه نهاد و در کتابش توحید از برخی نقاط گنوسیستی راوندی دفاع کرد.

در سده پنجم عبدالجبار معتزلی (د: ۴۱۵ق) مانند هم فکرش جاحظ بر راوندی تاخته و در مغنی گوید: مسأله اثبات امامت حضرت علی (ع) به نصّ، ساخته راوندی است، در صورتی که داستان غدیر خم را ابن‌واضح در تاریخ یعقوبی نیز آورده است. سید مرتضی (د: ۴۳۶ق) در کتاب الشافی بخش‌هایی از کتاب مغنی را که ردّ بر راوندی است نقل و ردّ کرده و از راوندی و نظریه «عصمت امام»، یعنی «فره ایزدی»، برای رییس مدینه فاضله و منصوص بودن امانت دفاع کرده است.^۲

سید گوید: تصنیف و جمع مطلبی به وسلیه راوندی، هیچ گاه دلیل آغاز قول بدان نمی‌شود.^۳

بخش‌هایی از کتاب زمرد راوندی را مؤید فی‌الدین هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق)، داعی اسماعیلی در مجلس‌های ۵۱۷-۵۲۲ کتاب مجالس مؤیدیه آورده و ردّ کرده است. این کتاب چاپ شده است.

هبة‌الله شیرازی با آن که اسماعیلی و در مصر است، سُنی‌مآبانه راوندی را ملحد خوانده و سید مرتضی دوازده امامی، که در بغداد سُنی‌زده می‌زیست، از راوندی دفاع کرده گوید: کار متناقض‌نویسی راوندی، همانند کار جاحظ است، این دو تن عقاید خود را بیان نمی‌کنند؛ بلکه عقاید دیگران را بازمی‌گویند.

^۱ الانتصار، عبدالرحیم بن خیاط معتزلی، با مقدمه نیبرگ، قاهره، ۱۹۲۵؛ بیروت، ۱۹۷۵.

^۲ الشافی، سید مرتضی (د: ۴۳۶ق)، چ سنگی، برگه ۶۵، ۹۸، ۱۰۴، ۱۳۱.

^۳ الشافی، چ سنگی، برگه ۹۸؛ تلخیص الشافی، شیخ طوسی، تصحیح حسین بحر العلوم، ج ۲، برگه ۹۴-۱۱۲.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- إبانه تألیف اشعری (د: ۳۳۰ ق) آورده اند الابانة عن اصول الديانة، امام ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری (۲۶۰ - ۳۳۰ ق)، قصی محی الدین خطیب، المطبعة السلفية.
- اصول الدین، التبصرة البغدادية، عبدالقاهر فرزند طاهر بغدادی تمیمی (۴۲۹ ق)، چاپ استانبول ترکیه، ۱۳۵۶ ق، چاپ دوم دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- اصول الدین، التبصرة البغدادية، عبدالقاهر فرزند طاهر بغدادی تمیمی (۴۲۹ ق)، چاپ استانبول ترکیه، ۱۳۵۶ ق، چاپ دوم دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۱ ق، باشد.
- الامامة المفضول، احمد بن یحیا راوندی (۱۹۸ - ۲۴۵؛ یا ۲۶۱ ق)، تنها ردّ ابوالحسن خیاط بر آن در دسترس است.
- الامامة و السياسة، المعروف بتاريخ الخلفاء، ابن قتیبه دینوری ابومحمد عبدالله فرزند مسلم جبلی (۲۱۲ - ۲۷۶ ق)، قاهره، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۹ م تحقیق علی شیری، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- تلخیص الشافی، شیخ الطائفة ابوجعفر محمد فرزند حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق / ۹۹۵ - ۱۰۶۷ م)، تصحیح حسین بحر العلوم، مطبعة الآداب، نجف، عراق ۱۳۸۳؛ افست انتشارات محبین، قم، ۱۳۹۴ ق.
- التوحید، ابومنصور ماتریدی محمد فرزند محمد فرزند محمود (د: ۳۳۳ ق)، تصحیح فتح الله خلیف، دارالجامعات المصرية، اسکندریه؛ دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
- التوحید، عبدالغنی فرزند اسماعیل نابلسی (۱۰۵۰ ق / ۱۶۴۱ م)، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
- الجمع بین رأی الحکیمین، ابونصر محمد فرزند فارابی (د: ۳۳۹ ق)، به کوشش فردریش دیتربیتسی در مجموعه الثمرة المرضیة من الرسائل الفارابیة، لیدن، ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق؛ دیگر پژوهش البر نصری، بیروت.
- دایرة المعارف اسلام، شناسه جابر بن حیان صوفی کوفی.

نخستین برخورد اندیشه های فلسفی در
ایران اسلامی (۲)

- زمرد راوندی، در مجلس‌های ۵۱۷ - ۵۲۲ کتاب مجالس مؤبدیه، مؤید فی‌الدین هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق)، آمده و آن‌ها را رد کرده است.
- الشافی فی الإمامة، سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶ق)، چ سنگی، تهران، ۱۳۰۱ق؛ تصحیح عبدالزهراء خطیب حسینی، مؤسسه انتشاراتی الصادق، ۱۴۱۰ق، چهار جلد.
- ضمیمه العثمانیه، جاحظ ابوعثمان عمرو فرزند بحر فرزند محبوب کنانی‌الولاء لیثی (۱۶۰ - ۲۵۵ق)، به کوشش عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۳۷۴ق.
- العثمانیه، جاحظ ابوعثمان عمرو فرزند بحر فرزند محبوب کنانی‌الولاء لیثی، أبو عثمان، (۱۶۰ - ۲۵۵ق)، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- فرق الشیعة، فیہ مذاهب أهل الامامة و أسماءها و ذکر أهل مستقیمها من سقیمها و اختلافها و عللها، ابومحمد حسن فرزند موسی نوبختی (سده ۳هـ)، تصحیح محمدصادق بحرالعلوم، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
- الفرق بین الفرق و بیان فرقة الناجیه منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد بغدادی (د: ۴۲۹ق)، برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰خ؛ چاپ دیگر دارالجیل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق؛ دارالآفاق الجدیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۷م.
- فضایل الاتراک، [کتاب مناقب ضدالخلافة و فضائل الاتراک]، جاحظ، ابوعثمان عمرو فرزند بحر (۱۶۰ - ۲۵۵ق) برای فتح فرزند خاقان وزیر متوکل عباسی (د: ۲۴۷ق) نگاشت، چاپ مصر، ۱۸۹۸م.
- فضایل الأتراک، جاحظ، آن را برای فتح بن خاقان وزیر متوکل عباسی (ک: ۲۴۷) نگاشت، چاپ مصر، ۱۸۹۸م.
- فضیلة المعتزلة جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ق).
- فلسفة النور پهلوی ابن مقفع
- فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و اصحاب الأصول، شیخ الطائفة ابوجعفر محمد فرزند حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق / ۹۹۵ - ۱۰۶۷م)، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

نخستین برخورد اندیشه‌های فلسفی در
ایران اسلامی (2)

۱۹

الكافي: اصول كافي شامل روايات اعتقادی؛ فروع كافي حاوی روايات فقهی؛ روضة كافي شامل احاديث متفرقه، ابوجعفر محمد فرزند يعقوب فرزند اسحاق ثقه الاسلام كليني رازی (د: ۳۲۹ق / ۹۴۰م)، پژوهش علی اکبر غفاری، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۹ق.

مجموعه رسائل جاحظ، به كوشش حسن سندوبي، قاهره، ۱۳۵۲ق.

المغني في أبواب التوحيد و العدل، قاضي عبدالجبار معتزلي (د: ۴۱۵ق)، تحقيق محمود محمد قاسم، سعيد زايد، ابوالعلاء عفيفي، مصطفى سقا و توفيق طويل، تصحيح امين خولي و ابراهيم ابياري، قاهره، مصر.
نفحات الأنس من حضرات القدس (نگارش: ۸۸۳ق)، نورالدين عبدالرحمان فرزند احمد فرزند محمد جامي (۷۹۳ - ۸۱۷ق)، تصحيح و تحقيق عبدالحميد مولوي، وليام ناسوليس و مولوي غلام عيسي، مطبعة ليسي، كلكته، هند.

دکتر علی نقی
نیم‌سنزوی